

امام حسین (ع) فراتر از بیان و تعریف

<?xml encoding="UTF-8">

سخن امام جعفر صادق (ع) خطاب به «یونس بن ظبیان» را به شکل اجمالی برای شما عرض می‌کنم و امیدوارم که فرهیختگان در فهم این حدیث سعی و کوشش نمایند. چرا که مراتب علما بر حسب میزان فهم شان از احادیث است، نه به روایت کردن آن. یونس به امام صادق (ع) عرض می‌کند: فدایت شوم، من فراوان به یاد امام حسین (ع) می‌افتم، پس چه بگویم: حضرت فرمود:

سه مرتبه بگو: «صلی الله علیه و آله یا ابا عبدالله»؛ زیرا سلام شما از دور و نزدیک به او می‌رسد.

عرض کردم، فدایت شوم می‌خواهم آن حضرت را زیارت کنم، به من بیاموزید چه کلماتی را برای زیارت بر زبان جاری سازم و چگونه آن را انجام دهم؟

این رستگاری بزرگی است که توفیق الهی و الطاف حضرت ولی عصر (ع) شامل شما شود و نام شما در ایام عاشورا در دفتر حضرت سیدالشهدا (ع) ثبت و ضبط شود. مسئولیت ما بسیار سنگین و مهم است؛ و آن عبارت از این است که به مردم بیاموزیم، امام حسین (ع) کیست و عاشورا چیست؟ آن چه برای ما اهمیت دارد این است که با برهان و استدلال این موضوع را درک نماییم که سیدالشهدا فراتر از تعریف و توصیف است و کار او چیزی فراتر از توفیقات عادی بوده است.

این مسئله بزرگ تر از آن است که ما بتوانیم به واسطه جملات خود آن را تقریر کنیم لذا باید فهم آن را، با تأمل و بر طرف کردن حجاب های ذهنی مان از کلمات اهل بیت (ع) درخواست نماییم تا به عمق این حادثه پی ببریم. سخن امام جعفر صادق (ع) خطاب به «یونس بن ظبیان» را به شکل اجمالی برای شما عرض می‌کنم و امیدوارم که فرهیختگان در فهم این حدیث سعی و کوشش نمایند. چرا که مراتب علما بر حسب میزان فهم شان از احادیث است، نه به روایت کردن آن. یونس به امام صادق (ع) عرض می‌کند: فدایت شوم، من فراوان به یاد امام حسین (ع) می‌افتم، پس چه بگویم: حضرت فرمود:

سه مرتبه بگو: «صلی الله علیه و آله یا ابا عبدالله»؛ زیرا سلام شما از دور و نزدیک به او می‌رسد.

عرض کردم، فدایت شوم می‌خواهم آن حضرت را زیارت کنم، به من بیاموزید چه کلماتی را برای زیارت بر زبان جاری سازم و چگونه آن را انجام دهم؟ فرمود:

هر گاه به زیارت ابا عبدالله (ع) رفتی، ابتدا در ساحل فرات غسل نما و لباس تمیز و پاکیزه ات را بپوش، آنگاه پا برهنه راه برو چرا که تو در حرمی از حرم های الهی و رسولش می باشی. و «الله اکبر»، «لا اله الا الله»، «سبحان الله»، «الحمد لله»، «صلوات بر محمد و آل او» و هر ذکر که متضمن تعظیم خداوند باشد را زیاد بگو تا به درب ورودی ضریح مطهر (یا حائر) برسی. آنگاه چنین بگو: «السلام علیک یا حجة الله و ابن حجة؛ سلام بر تو ای حجت خداوند و پسر حجت خداوند» «السلام علیک یا ملائكة الله و رؤا قبل ابن نبی الله: سلام بر شما ای ملائكة الهی و زائران قبر پسر رسول خدا» بعد از آن ده قدم به جلو برو و بایست. سی بار تکبیر بگو و سپس حرکت کن و از روبرو به جانب قبر مطهر برو، آنگاه به گونه ای بایست که صورت تو مقابل صورت حضرت باشد و قبله مابین دو کتف تو (یعنی پشت به قبله باش) و سپس چنین بگو:

السلام عليك يا حجة الله و ابن حجة، «السلام عليك يا قتيل الله و ابن قتيله؛ سلام بر تو ای کشته شده در راه خدا و پسر کسی که در راه خدا کشته شده است.» «السلام عليك يا ثارالله و ابن ثاره؛ سلام بر تو ای کسی که خون تو و پدرت در راه خدا ریخته شده» و «السلام عليك يا وترالله الموتور في السموات و الأرض؛ سلام بر تو ای کسی که خدا انتقام گیرنده خون توست در آسمان ها و زمین».¹

در این عبارات به خوبی بیاندهشید؛ سلام اول سلامی عام است و بعد از آن سه سلام خاص. در این مطالب معارف و حکمت نهفته است. همانا غوراندیشان در سخنان معصومین (ع) و عقول بشری برای رسیدن به پرتوی از انوار این سخنان نورانی، نیازمند عنایت الهی هستند.

«السلام عليك يا حجة الله و ابن حجة»، این توصیف مقامی است که همه ائمه (ع) که هر یک ذریه دیگری است، دارای این مقام هستند. اما اوصاف مقامات بعدی مختص امام حسین (ع) است و کس دیگری با وی در آن ها مشترک نیست، حتی پدر بزرگوارشان حضرت علی (ع).

«السلام عليك يا قتيل الله و ابن قتيله» تعبیر رسا و گویایی است برای بیان نوع منحصر به فردی از شهادت در راه خدا در میان مخلوقات، که پدر ایشان امیر المؤمنین (ع) نیز در این نوع از شهادت با وی شریک است اما امام حسین (ع) این وجه اختصاصی را داراست که هم شهید در راه خداست و هم پسر کشته شده در راه خدا. و این مقام والا و منحصر به فردی است که از عالم غیب برای او نوشته شده است. و کسی نمی تواند این منصب الهی را برای کسی غیر از او در طول تاریخ بشری، حتی در مقامات انبیا، اوصیا و شهدا بیابد.

البته برای ما فهم این دو عبارت «قتیل الله و ابن قتيله» و «ثارالله و ابن ثاره» قابل درک است، اما عبارتی که عقل در فهم آن در حیرت می ماند این است: «السلام عليك يا وترالله الموتور في السموات و الارض». و بعد از این مقامات سه گانه است که حضرت امام صادق (ع) می فرمایند :

گواهی می دهم که خون تو آرمیده در بهشت است و سایه های عرش برای آن لرزیده است و همه خلایق برای آن گریسته اند. 2

بنابراین صاحب مقامی که می خواهیم او را به مسلمانان معرفی کنیم، گوهری است منحصر به فرد که همه معجزات او نیز منحصر به فرد است، در هر فقره از فقرات این کلمات گوهر بار بحث هایی است که بیان آن ها ساعت ها به طول می انجامد و ما هم ادعای کمال شرح آن ها را نداریم بلکه امیدواریم که استعداد آن را در شنونده بیابیم.

برای ما مهم این است که بفهمیم چه عاملی سبب شده که خون حسین (ع) از ساکنان سرای خلّو و جاودانگی بشود، چرا که عالم جاودانگی مکان مجردات است و رفتن روح به آن جا و از ساکنان آن جا شدن روح، امری مطابق با اصل است. اما رفتن خون به آن جا و ساکن شدن در آن عالم، به این معناست که در روح تحولی پدید می آید که آن را به بالاتر از عالم خُلد می رساند و خون هم به نوعی از ارواح تبدیل شده، و ساکن عالم بقا و جاودانگی گردیده است. مفهوم این حرف این است که امام حسین (ع) به درجه ای رسیده که خورش ساکن عالم بقا می شود ولی روحش در مرتبه ای بالاتر از آن عالم جای می گیرد که برای ما قابل درک نیست.

سخن امام صادق (ع) کلامی است از عالم بالا، که بر زبان امامی که منافذ آن عالم برایش گشوده شده، جاری گردیده است. بنابراین معنای ساکن شدن خون در عالم بقا و جاودانگی و لرزش سایه های عرش برای آن چیست؟ و چه رابطه ای بین سکونت خون امام حسین (ع) در سرای جاویدان و لرزش سایه های عرش وجود دارد. این ها تعبیری است که علم و تحقیق در آن موج می زند و بعد از این شهادت عجیب این عبارت را می آورد: «و همه

مخلوقات برایش گریستند. 3»

اهل تأمل و دقت کجایند؟ امام (ع) در این جا کلمه جمعی را با «الف و لام» آورده است تا عمومیت و شمول همه موجودات را برساند و ابتدائاً به اجمال فرمود همه موجودات، و سپس به تفصیل این موجودات را ذکر نموده است و می فرماید:

گریستند برای او آسمان ها و زمین های هفت گانه و همه آن چه در آن ها و مابین آن هاست. و هر چه در بهشت و دوزخ است، و همه آنچه دیده می شود و نمی شود، همگی برای امام حسین گریه و نوحه سرایی نمودند. 4

همه این ها به خاطر امام حسین (ع) گریه کرده اند اما امام حسین (ع) خودش کجاست؟ این تجلیل ها و عظمت ها همگی برای خون سید الشهداء است که در رگ های او جاری است؛ خونی که خداوند در کرپلا آن را بالا برد و اما روحی که متعلق به این خون است، خود حدیث دیگری دارد. به این تحول و انقلابی که در مراتب وجود در نقطه صعود و نزول رخ می دهد بنگرید، که از کجا تا کجا امتداد می یابد؟ و از باب علمی که امام صادق (ع) برای اهل فقه اکبر گشوده اند به کجا می رسیم، جایی که امام حسین (ع) را با خونس نه با خودش و روحش برای ما معرفی می نماید و از همین جاست که می فهمیم خون شریف ایشان فوق شناخت است. پس خود صاحب خون و منزلت او چگونه است؟ کتاب کافی را با دقت و با نگاهی کاوش گرایانه از اول تا آخرش بخوانید و در مراتب وجودی قوس صعود و نزول کاوش نمایید، تا آنچه امام صادق (ع) از علامات وجودیه به صورت تفصیل بعد از اجمال بیان کرده است را درک نمایید. این عبارت ها دلالت می کند بر اینکه اهل بهشت و اهل جهنم برای این خون گریستند. و این نیست مگر به دلیل دگرگونی که در «قوس صعود و نزول» رخ داده، و از بالاترین نقطه در مراتب وجود، تا پایان ترین مراتب آن، همگی در مقابل خون امام حسین (ع) به جنب و جوش افتاده اند و این چه عظمتی است؟ امام صادق (ع) از این حد هم فراتر رفته است و بعد از آن کلماتی را بیان می کند که فقط کسانی می توانند تمام جوانب آن را بفهمند که از طرف پروردگارشان بهره خاص معنوی برده باشند. امام (ع) می فرماید:

همه مخلوقات - از مرئی و نامرئی - بر خون حسین (ع) می گریند. 5

و این بلند مرتبگی الهی برای حسین چیست، و ماجرای او چه می تواند باشد؟

همه این سخنان بدین معناست که هر گاه خواستی نام حسین (ع) را بر منبر ببری و بخواهی آن آدابی را که شایسته ذکر آن نام است، ادا کنی دهانت را با گلاب ناب هزار بار شستشو دهی؛ بنابراین اگر این کار را انجام ندهی تو در آداب ذکر نام حسین (ع) کوتاهی کردی و چگونه این گونه نباشد در حالی که نمی توانی خون حسین را، به معنای ساکن بودن آن در سرای جاوید، درک نمایی، پس چگونه می خواهی روح را بشناسی؟ این «قتیل الله» کیست؟ به دعای «علقمة بن محمد حضمی» مراجعه نمایید و این جمله را که بیانگر مقام پیامبر و سایر «اصحاب کسا» هست، بخوانید:

«ای که هر چیزی را کفایت کنی، و چیزی در آسمان ها و زمین از او کفایت نمی کند؛ به حق محمد خاتم النبیین و علی امیرالمؤمنین و به حق فاطمه دختر پیامبرت و به حق حسین و حسین؛ پس من به واسطه آنها به تو توجه نموده ام در این جایگاهی که هستم، و به آن ها توسل نمودم. به واسطه آن ها از تو شفاعت می خواهم و به حق آن ها از تو در خواست دارم و قسم می خورم و تو را قسم می دهم و به شأن و منزلتی که آن ها نزد تو دارند و به واسطه آن، آن ها از تو شفاعت می خواهم و به حق آن ها از تو در خواست دارم و قسم می خورم و تو را

قسم می دهم و به شأن و منزلتی که آن ها نزد تو دارند و به واسطه آن، آن ها را بر جهانیان برتری دادی و به آن نامی که آن را در نزد آن ها گذارده ای و به واسطه آن نام، آن ها را نسبت به سایر مردم جهان اختصاص داده ای و به واسطه آن ایشان را ظاهر نموده ای و فضیلتشان را بر جهانیان آشکار کردی تا این که برتری و فضیلت آن ها بر جهانیان قائق آمد. «6

همه این عبارت دلالت دارد بر این که این «خمسة طيبة» نسبت به کل جهانیان حساب خاصی دارند، زیرا آن ها اسم اعظم خداوند را با خود حمل می نمایند. بنابراین کسی با آن ها قابل مقایسه نیست و این خونی که در کربلا بالا برده شده است، خصوصیاتش را از این جا گرفته است و آن خون، خون جسمی است که اسم اعظم الهی را حمل می نماید؛ اما تا چه حد و اندازه ای اسم اعظم 73 حرف دارد یک حرف از آن مخصوص خداوند است که به مخلوقی نرسیده است و مخلوقی هم به آن نمی رسد و از 72 حرف دیگر خداوند به عیسی بن مریم فقط چهار حرف داد، و او به وسیله آن چهار حرف، مرده را زنده می کرد، بیماران را شفا می داد، و از گل شکل پرنده ای می ساخت و در آن می دمید و تبدیل به پرنده ای می شد که به اذن خدا به پرواز در می آمد، و همه این ها آثار همان چهار حرف بود. حضرت ابراهیم (ع) به درجه ای رسید که خداوند هشت حرف از اسم اعظم را به او داد. اما پیامبر ما و اهل بیت گرامی اش همه هفتاد و دو حرف اسم اعظم به آن ها اعطا شده بود که چهار حرفی که نزد عیسی بود، و هشت حرفی که نزد ابراهیم بود، و تا 72 حرف همگی در قلب حسین (ع) بود. اکنون می توانی تصور کنی جسمی که این گوهر یکتا را حمل می کند و خونی که از چنین قلبی می جوشد، چگونه باید به حساب آورده شود؟ باید بفهمیم که این، خون چه کسی است و از چه معرفتی تغذیه می نماید، از کدامین سرچشمه جوشان صفات و ملکاتش آبیاری می شود، به خاطر چه کسی و چگونه بالا برده شده است. آیا انسان می تواند خونی را که اسم اعظم الهی در آن ساری و جاری است، بشناسد. البته ما در صدد بیان جراحاتی که بر آن بدن شریف وارد شده و ذکر تعداد آن ها نیستیم، و هدف ما این بود که اندکی از مفهوم گواهی امام صادق (ع) را در این که «شهادت می دهم خون تو ساکن در عالم بقا و جاودانگی است»، بفهمیم. 7

امام حسین (ع) با این همه جراحات وارده در بدنش در گوشه ای از میدان جنگ ایستاد؛ در حالی که به شدت احساس خستگی می کرد و می خواست اندکی استراحت نماید. به هر حال او نیز بشری مثل سایر مردم است و امتحان الهی نیز در عالم بشری انجام می شود. امام ایستاد، در حالی که جراحات سنگینی را تحمل می کرد و این ماجرا بعد از حملات گسترده ای بود که به لشکر دشمن وارد ساخته بود. لحظاتی قبل نیز در کنار نعش برادرش عباس (ع) و فرزندش علی اکبر (ع) ایستاده بود و شاهد اجساد به خاک و خون افتاده اصحابش بود که بر خاک گرم کربلا افتاده بودند، و اکنون نیز جراحات فراوان تمام بدنش را در بر گرفته بود. در همین حال بود که خبیثی از لشکریان «عمر سعد» سنگی بر پیشانی مبارک حضرت زد و حضرت گوشه پیراهن خود را بالا آورد تا خون جاری شده بر صورتش را پاک نماید. در همین لحظه تیر مسموم و سه شعبه ای به سمت حضرت پرتاب شد و در سینه او جای گرفت و خون همانند آب جاری از ناودان از سینه اش جاری شد. امام حسین (ع) خون ها را در دست خود گرفت و آن ها را به سمت آسمان پرتاب کرد و یک قطره از آن خون ها به زمین بازنگشت. دقت کنید چرا حضرت خون قلبش را در دست گرفت و به آسمان پرتاب کرد و چند مرتبه این کار را انجام داد؟ یک بار نیز با این خون ها صورت و بدن خود را آغشته نمود. کدام خون به آسمان صعود کرد و کدام خون را به صورت و بدنش آغشته نمود؟ آیا چیزی از این خون ها به زمین ریخت. چرا امام حسین آن ها را رها نکرد تا بر زمین بریزد و اگر بر زمین می ریخت آیا زمین و اهل آن باقی می ماندند؟!

این است معنای « السلام عليك يا رحمة الله الواسعة و يا باب نجاة الأمة ».

شایسته است که مولایمان جعفر بن محمد (ع) بگوید که این خون چه خونی است؟

حسین (ع) خون شریفش را در دست گرفت، به آن نگریست و فرمود: «بسم الله و بالله». سپس گفت: «و فی سبیل الله» و سپس آن را به سمت آسمان پرتاب کرد. یعنی:

کلمات پاکیزه به سوی خداوند صعود می کنند و عمل صالح آن ها را بالا می برد. 8

و امام صادق (ع) می فرماید: «یک قطره از آن خون هم به زمین باز نگشت» و این همان خونی است که ساکن در عالم بقا و جاودانگی شد!

شما ای علمای اهل سنت، «احمد بن حنبل» صاحب کتاب مسند، و «ابن عبدالبر» صاحب استیعاب و «ابن حجر» صاحب کتاب اصابه و «ترمذی» صاحب کتاب سنن و «سیوطی» و «بیهقی» و «خطیب بغدادی»، آیا آن چه را که درباره روایت «ابن عباس» نوشته اید فهمیده اید که می گوید:

«پیامبر (ص) را دیدم در حالی که محزون بود، لباس تیره پوشیده بود و در دست او ظرفی بلورین بود که خون

امام حسین (ع) در آن جای گرفته بود و می خواست آن را به سمت عرش بالا ببرد. و همانا پیامبر (ص) خبر

شهادت امام حسین (ع) را به ابن عباس داده بود و همان گونه که گفته بود اتفاق افتاد، و به درستی رؤیای ابن

عباس آشکار شد و برگذاشت پیامبر نسبت به خون امام حسین (ع) ظاهر گشت. «

«ابن اثیر» در کتاب تاریخش 4 به نقل از ابن عباس چنین می گوید: «پیامبر را در شبی که حسین (ع) همان شب

به قتل رسید، دیدم در حالی که ظرفی بلورین که خون در آن بود در دست داشت. پس گفتم، ای رسول خدا این

چیست؟ حضرت فرمود: این خون حسین و اصحاب اوست که آن را به سمت خداوند بالا می برم. «5

ای راویان حدیث آیا آن چه که منظور پیامبر (ص) از این سخنان بوده است را دریافته اید. معنای این سخن رسول

خدا (ص) را که: من باغبان بستان انسانیت ام، و مبعوث شدم در زمین، بستانی را به وجود آوردم، و هر گاه که از

این باغستان گل هایی سربرآورد، ناچارم که آن گل ها را بچینم و به خداوند تبارک و تعالی تحویل دهم، چرا که

محل آن گل ها در جایگاه راستی نزد پروردگار تواناست.

پی نوشت ها :

متن عربی سخنرانی برگرفته از: الحق المبين فی معرفة المعصومين (ع)، نوشته علی کورانی.

1. کلینی، کافی، ج 4، صفحه 575. 2. أشهد أنّ دمک سکن فی الخلو و اقشعرت له اظله العرش و بکی له

جميع الخلائق/3. و بکت له السموات السبع و الأرضون السبع ما فيهنّ و ما بينهنّ و

من يتصلّب فی الجنة و النار من خلق ربنا و ما یری و ما لا یری. 5. ما یری و ما لا یری.

6. مصباح المتعجد، ص 777. 7. مجلسی، بحار الانوار، ج 45، ص 52. 8. تاریخ ابن اثیر، ج 1، ص 82.

9. إليه يصعدوا الكلم الطيب و العمل الصالح يرفعه.

10. و در روایتی چنین آمده است که آن را به سمت آسمان بالا می برم و در جایی دیگر به سمت عرش و در همه

آن ها خون حسین و اصحابش ذکر شده است.